

این کتاب با حمایت
معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
به چاپ رسیده است

حیدر، اسد، ۱۹۱۱-۱۹۸۰ م.
امام صادق (علیه السلام) و مذاهب اهل سنت / اسد حیدر؛ مترجم: سید محمد حسین نواب۔
قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
۳۵۲ ص - (دانشگاه ادیان و مذاهب: ۸۶)

ISBN: 978-964-8090-90-1 شابک دوره
ISBN: 978-964-8090-82-6 جلد اول
ISBN: 978-964-8090-83-3 جلد دوم
ISBN: 978-964-8090-84-0 جلد سوم
ISBN: 978-964-8090-85-7 جلد چهارم
ISBN: 978-964-8090-86-4 جلد پنجم
ISBN: 978-964-8090-87-1 جلد ششم
ISBN: 978-964-8090-88-8 جلد هفتم
ISBN: 978-964-8090-89-5 جلد هشتم

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

هر جلد مترجم متفاوت دارد.

نمایه.

۱. جعفر بن محمد (علیه السلام)، امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق. __ سرگذشت نامه. ۲. شیعه
امامیه __ دفاعیه و ردیه ها. ۳. اهل سنت __ دفاعیه و ردیه ها. الف. نواب،
سید محمد حسین، مترجم. ب. دانشگاه ادیان و مذاهب. ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۵۳

BP ۴۵ / ح ۹ الف ۸۰۴۱

۱۳۹۰

۲۳۶۳۱۲۸

کتابخانه ملی ایران



السلحیدر

با مقدمه علامه سید جعفر مرتضی عاملی
ترجمه سید محمد حسین نواب

کاری از حلقه ترجمه مرآت





انتشارات
دانشگاه ادیان و مذاهب

۸۶

امام صادق علیه السلام و مذاهب اهل سنت (جلد سوم)

- مؤلف: اسد حیدر
- مترجم: سید محمد حسین نواب
- سرویراستار: احمد شهدادی
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت دوره ۸ جلدی: ۶۰۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۹۰-۸۴-۰
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

• مراکز پخش:

تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نیش کوچه بامشاد، شماره ۴۰۹،
پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ (۰۲۱)
قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱)، نماین: ۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵۱)

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۲	رواج مذاهب
۱۵	نگاهی به تعصب مذهبی
۱۹	امام صادق علیه السلام مکتب، مذهب و شیعه
۲۱	سرشت مکتب امام صادق علیه السلام
۲۳	روش امام در برخورد با حاکمان
۲۵	نزاع بین مکتب امام صادق علیه السلام و حکومت
۲۶	تاریخ تأسیس و هسته مرکزی مکتب
۳۰	نهضت فکری امام در مقابل حاکمان
۳۲	نکته اول: تابعین و امام صادق علیه السلام
۳۶	نکته دوم: شاگردان امام و مرکزیت کوفه
۳۹	نکته سوم: مکتب امام و معنای تشیع
۴۵	اشتباه‌ها و دروغ‌ها
۴۷	کتاب‌هایی درباره شیعه
۴۸	نگاهی به نوشته‌های احمد امین
۵۰	اشتباهات قصیمی
۵۲	همراه با ابن عبدربه
۵۶	خواب‌های ابن عمار
۵۷	افسانه عبدالله بن سبا

۶۳	امام صادق علیه السلام، یاران و شاگردان
۶۵	جایگاه و شایستگی‌های امام
۶۸	ابان بن تغلب
۶۸	نسب‌نامه سخن عالمان
۷۱	علم و استادان
۷۲	شاگردان
۷۴	جایگاه و شایستگی‌های علمی
۷۵	نوشته‌های ابان
۷۶	ابان بن عثمان
۷۷	برید عجلی
۷۸	جمیل بن دراج
۷۹	جمیل ابن صالح
۷۹	حماد بن عثمان
۷۹	حماد بن عیسی
۷۹	حبیب بن ثابت
۸۰	حمزة بن طیار
۸۲	مؤمن طاق محمد بن علی بن نعمان
۸۲	نسب‌نامه و سخن عالمان
۸۴	علم و تیزهوشی
۸۵	مناظرات
۸۸	تألیفات
۸۹	توصیه‌های امام صادق علیه السلام به مؤمن طاق
۹۰	نقد و نظر
۹۱	هشام بن حکم
۹۲	تولد و سخن عالمان
۹۳	هشام و امام صادق علیه السلام
۹۷	دوران هشام

۹۹	استادان
۱۰۰	شاگردان
۱۰۰	تألیفات
۱۰۱	مناظرات
۱۰۳	چند مناظره
۱۰۷	هشام؛ آماج تهمت‌ها
۱۱۲	جاحظ در ترازوی نقد
۱۱۵	رساله جاحظ در برتری علی علیه السلام
۱۲۱	ادامه سخن درباره هشام
۱۲۴	هشام یا تشیع
۱۳۲	وصیت امام موسی کاظم علیه السلام به هشام بن حکم
۱۳۵	خلاصه بحث
۱۳۷	فرقه‌های اسلامی در زمان امام صادق علیه السلام
۱۴۰	خوارج
۱۴۱	نظرات و فرق خوارج
۱۴۲	فرق خوارج
۱۴۳	ازارقه
۱۴۳	نجدات
۱۴۴	اباضیه
۱۴۵	صُفریه
۱۴۵	عجارده
۱۴۷	معتزله
۱۴۷	فرقه‌های معتزله
۱۴۹	مرجئه و فرقه‌های آن
۱۵۱	جبریه
۱۵۳	ابوحنیفه و مرجئه

دروغ‌هایی دربارهٔ فرقه‌های شیعه ۱۵۵

دربارهٔ فرقه‌های غالیان ۱۵۸

سخنان و حکمت‌های امام صادق علیه السلام ۱۶۱

مقدمه ۱۶۳

توصیه‌ای عام برای همهٔ اصحاب و یاران ۱۶۴

نصیحتی برای عنوان بصری ۱۶۸

نصیحت امام به عمرو بن سعید ۱۷۰

نصیحت امام به مفضل بن عمرو ۱۷۱

وصیت امام به حرمان ابن اعین ۱۷۱

حکمت‌های امام علیه السلام ۱۷۳

مذاهب چهارگانه: نگاهی از درون و برون ۱۷۹

مقدمه ۱۸۱

انحصار در مذاهب چهارگانه ۱۸۲

افراط تقلید ۱۸۳

امام ابوحنیفه و تقلید ۱۸۸

امام مالک و تقلید ۱۸۹

امام شافعی و تقلید ۱۹۲

امام احمد بن حنبل و تقلید ۱۹۴

دلایل تعصب مذهبی و گسترش آن ۱۹۶

پیرامون اجتهاد و تقلید ۱۹۹

اجتهاد ۲۰۲

تقلید ۲۰۵

دو دیدگاه ۲۰۵

دلایل تقلید ۲۰۶

۲۱۳	تلفیق.....
۲۱۵	نسبت مذهب به ابوحنیفه.....
۲۱۶	اصول فقه مذاهب.....
۲۱۷	شیعه و اجتهاد.....
۲۱۸	خلاصه سخن.....
۲۲۳	امام شافعی.....
۲۲۵	مقدمه.....
۲۲۷	نسب خاندان شافعی.....
۲۲۹	جست و جوی علم در مکه.....
۲۳۲	به دنبال علم در مدینه.....
۲۳۳	امام شافعی در حکومت.....
۲۳۴	امام شافعی در بغداد.....
۲۳۸	امام شافعی در مصر.....
۲۳۹	زندگی علمی امام شافعی.....
۲۴۳	استادان و شاگردان.....
۲۴۶	شاگردان و راویان مذهب شافعی.....
۲۴۸	شاگردان مصری.....
۲۵۱	کتاب‌ها و آثار شافعی.....
۲۵۱	کتاب الأم.....
۲۵۴	اختلاف نظر درباره کتاب الام.....
۲۶۰	شافعی متقدم یا شافعی متأخر.....
۲۶۵	آرای شافعی درباره قرآن.....
۲۶۷	نظر شافعی درباره دیدن خدا.....
۲۷۱	نظر شافعی درباره صفات.....
۲۷۲	نظر شافعی درباره امامت.....
۲۷۴	نظر شافعی درباره علم کلام.....

۲۷۶		اشاره‌ای گذرا
۲۷۸		دوران امام شافعی و حوادث آن
۲۷۹		تجمل‌گرایی دولت عباسی
۲۸۶		ستم دولت عباسی در حق علویون
۲۸۷		حسین صاحب فتح
۲۹۰		کفر از نگاه عباسیان
۲۹۳		حرکت علما و پشتیبانی دولت
۲۹۴		خلاصه
۲۹۶		نقل‌های تاریخی
۲۹۹		امام شافعی در مصر
۳۰۲		شافعی متأخر
۳۰۵		زخم‌زبان‌ها
۳۰۸		امام شافعی و تشیع
۳۱۵		نتیجه‌گیری
۳۱۷		دفاع شافعیه
۳۱۸		مذهب شافعی و انتشار آن
۳۲۰		چند نکته درباره شافعی
۳۲۲		تناقض در توصیف
۳۲۴		مذهب فقهی شافعی
۳۲۵		نهی از پیروی از مذهب متقدم
۳۲۶		درگیری‌های مذهبی
۳۲۷		نتایج اختلافات مذهبی
۳۲۹		نمایه‌ها
۳۲۹		نمایه آیات
۳۳۱		نمایه اعلام
۳۴۷		نمایه کتاب‌ها

پیش‌گفتار

آنچه پیش روی شماست، جلد سوم از مجموعه امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه است. همان‌گونه که در دو جلد قبل دیدید، بحث را با سخن درباره امام صادق علیه السلام و فعالیت‌های مکتب علمی و برخی از آموزه‌های ایشان شروع کردیم. اما متأسفانه نتوانستیم آن اندازه که موضوع می‌طلبید قلم بزنیم، چون ادا کردن حق چنین شخصیتی ناممکن است، هر قدر هم نویسنده تلاش کند حتی گوشه‌ای از زندگی این امام همام را نمی‌تواند به تصویر بکشد. در هر بخشی از زندگی امام که وارد شویم، هر اندازه هم که تحقیق کنیم، تازه در ابتدای راه هستیم. سخن از شخصیت امام صادق علیه السلام و تلاش‌های او در جهت اعتلای اسلام و توحید، کاری بس دشوار است. به همین جهت فقط به گوشه‌ای خاص از زندگی ایشان در این جلد اشاره می‌کنیم. دوره تاریخی که امام در آن می‌زیست مملو از حوادثی بود که جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده بود. امام که می‌دانست عاقبت امر چه می‌شود، تمام این مشکلات را با زیرکی و تدبیر و از روی بصیرت حل می‌کردند.

اوضاع و احوال زمانه، اهل بیت علیهم السلام را محور آمال و آرزوهای مردم قرار داده بود. زیرا انقلاب به نام آن‌ها ایجاد شده بود و انقلابیون مردم را به جمع شدن گرد شمع وجود امام دعوت می‌کردند و حکومت را از آن‌ها می‌دانستند. در این زمان، امام صادق علیه السلام بزرگ و زعیم اهل بیت و نیز مرجع قضاوت میان عباسیان و علویان بود. آن حضرت با درک اوضاع و شرایط، با اتفاق‌های مختلف کنار می‌آمد و سخت‌ترین

وظیفه‌ای را که یک زعیم دینی برای اعتلای کلمه اسلام دارد در حالی بر دوش داشت که هیچ کس حق نداشت خلاف میل خلیفه عباسی نفس بکشد.

عقاید متفاوتی در جامعه وجود داشت و هر کس مذهب تازه‌ای را تبلیغ می‌کرد و جامعه احتیاج به رهبری سیاسی - اسلامی داشت. جایگاه امام (علیه السلام) جایگاه رهبری زیرک بود که با هدایت دینی و بصیرت حرکت می‌کرد. تاریخ ظلم کرده و فعالیت‌ها و تلاش‌های آن حضرت را پوشیده نگه داشته و هنگام بیان زحمات او زبانش بند آمده است. اگر تاریخ موفقیت‌ها و آثار پربرکت آن حضرت را بیان می‌کرد و این کار برای تاریخ ممنوع نمی‌شد، دایره بحث از فهم ما فراتر می‌رفت. بی‌شک باید به ناتوانی درک شخصیت و جایگاه امام اعتراف کنیم. آثار بزرگی که از آن حضرت در قوانین اسلامی دیده می‌شود، برای عالمان نیز دیریاب است. دلیل این امر نادیده گرفتن جوانب مختلف شخصیت آن حضرت یا وجود تحریف‌هایی نیست که در بررسی زندگی امام صورت گرفته و یا اشتباه‌هایی که از روی عاطفه انجام شده باشد، بلکه گستردگی دایره دانش او و ابعاد مختلف شخصیت و نیز تأثیر او در زایش فکر اسلامی، چشمه جوشان نظرات امام و جهاد مداوم آن حضرت در آشنا ساختن مردم با آموزه‌ها و تعالیم جاودان و ارزشمند این است. این دلایل به محقق اجازه نمی‌دهد شخصیت امام را به آسانی بشناسد.

تصمیم گرفته‌ام در هر جلد به یکی از امامان چهارگانه اهل سنت پردازم. در جلد اول، به ابوحنیفه و در جلد دوم به مالک پرداختم. در این جلد هم از نسب و مناقب، نبوغ، شاگردان و استادان امام شافعی می‌گوییم. البته به آراء و نظرات فقهی او نمی‌پردازم. در جلد چهارم درباره امام احمد بن مالک مطالبی خواهم آورد و در بقیه جلد‌ها به تطبیق و مقایسه مذاهب اسلامی خواهم پرداخت.

رواج مذاهب

درباره دلایل رشد مذاهب و پراکندگی و رواج و کثرت عددی آن‌ها سخن گفتیم و به

دلایل از بین رفتن برخی مذاهب و باقی ماندن چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اشاره کردیم. حکومت‌ها نقش بسزایی در یاری مذاهب و تبلیغ آن‌ها داشتند. اگر حکومتی قدرتمند بود و مذهب خاصی را تأیید کرد، مردم هم همان مذهب را انتخاب و از آن تقلید می‌کردند. این امر تا زمان بقای حکومت ادامه می‌یافت.

انتشار یک مذهب و تعداد مقلدان آن دلیل قوت روحی و عوامل درون آن مذهب نبود، بلکه قدرت حاکمان و دخالت حکومت، عامل انتشار مذهب بود. هر مذهبی که اصحاب مشهورتری داشت و مسند قضاوت و فتوا دادن را در دست داشت و کتاب‌هایش بین مردم معروف‌تر بود، مقلدان بیشتری پیدا می‌کرد. اما مذهبی که یارانش گمنام بودند و مسند قضاوت و فتوایی نداشت، مردم هم به آن تمایلی نداشتند و بعد از مدتی فراموش می‌شد.^۱

مذاهب چهارگانه در قدرت و نیز انتشار در کشورهای اسلامی متفاوت بودند. مذهب حنفی در همه جا پراکنده بود و به سبب قدرت یاران و مبلغان زیادی که داشت، به آن اقبال بیشتری می‌کردند. می‌توانیم که ابویوسف را مبلغ اصلی یا مؤسس مذهب حنفی علت انتشار و تبلیغ این مذهب بدانیم، چون وی قاضی القضاات حکومت عباسی بود و وجهه آبرومندی در حکومت داشت و پیش خلفا مقبول بود. ابویوسف کسانی را به قضاوت می‌گماشت که انتسابی به مدرسه ابوحنیفه داشته باشند.

قاضیان در نشر این مذهب در اقصا نقاط عالم نقش ویژه‌ای داشتند و به سبب قدرتی که حکومت به آن‌ها داده بود مذهب ابوحنیفه را ترویج می‌کردند تا این که مذهب ابوحنیفه مذهب رسمی دولت شد.

روی آوردن ترک‌ها به مذهب ابوحنیفه تأثیر زیادی بر قدرت و انتشار این مذهب در دوره‌های متأخر داشت. آنان با قدرت، قساوت و استبداد رأیی که داشتند به انتشار

این مذهب کمک فراوانی کردند. حمایت حاکمان از مذهب ابوحنیفه به طمع خلافت بود. زیرا سلطان سلیم ترک که می خواست خلیفه شود، می دانست که خلیفه فقط در مذهب ابوحنیفه ترک می تواند غیر قریشی باشد. به همین دلیل مردم را مجبور کرد به این مذهب روی آورند.

عباسیان نیز بعد از این که به مالک غضب کردند، دوباره به او روی آوردند و دستور دادند که فقط فتوای مالک نقل شود^۱ و عاملانشان با او در امور مملکت مشورت کنند. منصور به مالک گفت: اگر اشتباهی از سوی حاکم مدینه یا حاکم مکه یا یکی از حاکمان حجاز راجع به خودت یا دیگری دیدی یا اشتباهی از آنان در رفتار با مردم دیدی، برای من بنویس. آن ها را به جزایشان می رسانم. به کارگزارانم می نویسم که به سخنان عمل کنند و از فرمان تو اطاعت کنند. از منکر نهی شان کن و به معروف دستورشان بده، ان شاء الله جرای خیر بینی. تو شایسته ای که از تو اطاعت کنند و به سخت عمل کنند.^۲

مالک به سربازان دستور می داد که شخصی را به زندان بندانند و دیگری را آزاد کنند. مالک نزد حاکم می نشست و برای زندانیان حکم صادر می کرد. مثلاً دستور می داد گردن کسی را بزنند، کسی را صد یا دویست ضربه تازیانه بزنند و آن دیگری را به صلیب بکشند و....^۳

در هر صورت، دولت روابط خوبی با مالک داشت و او را جزء مقربان خود می دانست. مالک بسیار صاحب نفوذ بود به سبب همکاری با حکومت، جایگاه رفیعی پیدا کرد. حکومت به او محبت می کرد و علم او را منتشر می ساخت و به بهانه های مختلف به او هدیه می داد. مالک از این راه سرمایه هنگفتی به دست آورده

۱. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. مالک، اثر خولعی، ص ۳۱۸.

۳. مالک، همان، ص ۳۱۹ به نقل از الترتیب، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۲۷.

بود، اما با همه این‌ها، مالک حق زیادی بر گردن حکومت داشت و تکیه‌گاه خوبی برای آن بود.

انتشار مذهب او در اندلس به برکت فضل قاضیان و قدرت حکومت بود که مردم را به وسیله شمشیر مجبور می‌کردند به این مذهب ایمان بیاورند.

درباره مذهب شافعی و عوامل انتشار آن به طور گذرا به مطالبی اشاره کردیم و بحث کامل‌تری را در شرح حال زندگی او می‌آوریم. درباره مذهب امام احمد هم مطالبی گفتیم و دیدیم که روی گرداندن از مذهب او امری کاملاً مشهور بوده شهرت مذهب او مانند دیگر مذاهب نبوده است. این مذهب فقط در بغداد پیروانی داشت و در سایر شهرهای اسلامی تعداد بسیار کمی اهل این مذهب بودند. حتی برخی این مذهب را در زمره مذاهب پرتطرفدار ذکر نمی‌کردند و به جای مذهب احمد، از مذهب ظاهری نام می‌بردند. هنگامی که قلمرو حکومت عثمانی گسترش یافت، مذهب حنبلی ضربه شدیدی خورد و آرام، آرام رو به رکود گذاشت. در مصر این مذهب شهرت چندانی نداشت. در دوران اخیر الازهر ۳۱۲ استاد و ۹۰۶۹ دانشجو داشت که در بین آن‌ها فقط سه استاد و ۲۸ دانشجوی حنبلی وجود داشت. اما در قرن هجدهم میلادی با ظهور وهابی‌ها که حاصل تعالیم ابن تیمیه و بسیار افراطی بودند، این مذهب قدرت گرفت. در بحث از احمد بن حنبل به ظهور و تعالیم وهابی نیز می‌پردازیم.

نگاهی به تعصب مذهبی

تعصب مذهبی روز به روز رشد می‌کرد و فکر التزام به یکی از مذاهب چهارگانه همه جا را پر کرده بود، تا جایی که اگر کسی از یکی از این چهار مذهب تقلید نمی‌کرد کافر محسوب می‌شد. بین پیروان مذاهب مختلف نزاع و کشمکش بود که معمولاً به جنگ ختم می‌شد. هر مذهبی نیز پیروان مذهب دیگر را به کفر متهم می‌کرد. حتی یکی از حنفی‌ها گفته است: اگر من حاکم بودم، از شافعی‌ها جزیه

می گرفتیم.^۱

هر گروهی ایمان به خدا و تصدیق نبوت را مخصوص افراد خود می دانست و می پنداشت که بهشت و قف پیروان امام این مذهب است و هیچ کس دیگر در بهشت وارد نمی شود. مذاهب ادعاهایی می کردند و که مخالف سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و تعالیم اسلامی بود. یکی از حنبلی ها گفته است: کسی که حنبلی نباشد مسلمان نیست.

مقلدان هر امامی نهایت تلاش خود را می کردند تا نشان دهند امام خودشان مؤسس تمام علوم اسلامی و مرجع قانونگذاری اسلام است و همه علوم در او خلاصه شده و اجتهاد فقط شایسته اوست. پیروان مذاهب از تمام امکانات خود استفاده می کردند تا اثبات کنند که امامشان فرشته ای بوده که صورت انسانی پیدا کرده است.^۲ سخنان امامشان را بالاتر از سخن خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند. اگر به آن ها می گفتند که رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه فرموده است، می گفتند اما فلانی^۳ - رئیس مذهب - این را گفته است و ننگ می دانستند که فضیلتی را برای عالمی نقل کنند ولی آن را برای امامشان اثبات نکرده باشند.^۴

جریان افراطی گری تندروی بر بیشتر مسلمانان حاکم شده بود. این حاصل شرایطی بود که امت اسلامی در آن قرار داشت. عناصر خارج از اسلام برای زشت جلوه دادن چهره اسلام و به هم ریختن جامعه، وارد امت اسلامی شده و در صدد ایجاد تفرقه و فتنه بودند. متأسفانه می بینیم که برخی از آن ها امامان مذاهب را بر انبیاء علیهم السلام مقدم می داشتند و حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نمی کردند. اگر فلان امام سخنی مخالف می گفت، کلام نبی صلی الله علیه و آله معصوم را با علم به صحت سندش رد می کردند

۱. مرآة الزمان، القسم الاول، ج ۵، ص ۴۴/۸.

۲. ابوحنیفه، سید عقیقی محامی، ص ۶.

۳. هم ذوی الابصار، ص ۵۱.

۴. توالی التأسيس، ابن حجر، ص ۷۶.

۵. الامم والشعوب، ج ۳، ص ۲۵۹.

و آن را با هزار گونه تأویل و احتمال ضعیف کنار می‌گذاشتند.^۱

تعصب کاری کرده بود که در مقابل آیه محکمه یا سنت قطعی یا واجب یقینی می‌ایستادند و چون با مذهبشان موافق نبود آن را تأویل می‌بردند و ظاهر آیه را کنار می‌گذاشتند و طبق آنچه می‌خواستند تفسیرش می‌کردند. هر کسی را نیز که به ظاهر آیه عمل می‌کرد سرزنش می‌کردند. تصور می‌کردند وحی صحیح به امام خودشان نازل شده است و سخنان پیامبر ﷺ را باید به گونه‌ای کنار گذاشت. گویی دین هیچ ربطی به قرآن و سنت پیامبر ﷺ ندارد.^۲

دست کسانی که تعلقی به اسلام نداشتند در پس پرده این اتفاق‌ها پیداست و الا چگونه ممکن است مسلمانی که سینه‌ای آکنده از ایمان به اسلام دارد، این‌گونه با اسلام واقعی مخالفت کند. همان‌گونه که امامان چهارگانه هیچ کدام با اسلام این‌گونه رفتار نکردند.

وقتی تاریخ زندگی این امامان را بررسی می‌کنیم، به راحتی می‌توانیم تمام حقایق مخالف واقعیت را که درباره این امامان نقل می‌کنند بیابیم و آن‌ها را انکار کنیم. کتاب‌های فراوانی درباره مناقب ایشان نوشته‌اند و صفاتی را در آن جمع کرده‌اند که عقل حاضر به قبول کردن آن‌ها نیست و اموری را آورده‌اند که به هیچ وجه قابل باور نیست. از طرف دیگر، در نقل آنچه شنیده‌اند دقت نکرده و هرچه را شنیده‌اند نوشته‌اند، بدون توجه به این‌که قیامتی هست.

هنگامی که به زندگی شخصی هر یک از امامان مذاهب می‌پردازیم، پاره‌ای از سخنان کسانی را هم می‌آوریم که به مدح آن‌ها پرداخته‌اند. مدح‌هایی که بیشتر آن‌ها را عقل قبول نمی‌کند و نمی‌تواند رابطه‌ای با حقیقت داشته باشد. به همین سبب، بحث

۱. الوحدة الإسلامية، رشید رضا، ص ۴۵.

۲. الدین الخالص، محمد صدیق حسن، ج ۳، ص ۲۶۳.

از مذاهب بحث دشواری است، زیرا موضوع آکنده از پیچیدگی‌ها و مشکلات است و نیاز به تأمل و تلاش بی‌اندازه دارد تا بتوان به هدف مطلوب دست پیدا کرد.

مشکل تعصب به مذاهب چهارگانه، بزرگ‌ترین مشکل جامعه اسلامی است که منجر به اختلاف نظرات و تفرقه و تیرگی روابط برادرانه شده است. مسلمان باید به فکر حل این مشکل و رفع این عامل تفرقه باشند و راه‌های نجات و اصلاح وحدت را بیابند. ندای مصلحان در دعوت مسلمانان به وحدت بلند اما بی‌فایده است! چون عاطفه بر متعصبان فائق شده و عقل رخت بر بسته است و به آن‌ها اجازه نمی‌دهد درباره عاقبت دردناک این رفتارشان فکر کنند. جامعه اسلامی به سبب این تعصبات دچار فتنه‌ها، آشوب‌ها و حوادث خونینی شده که کیان جامعه اسلامی را به خطر انداخته است. تفرقه و تجزیه از خطرات جدی امت اسلامی و کشورهای اسلامی است و رابطه برادری به خونریزی و چپاولگری تبدیل شده است. هر مذهبی، مذهب دیگر را متهم به کفر می‌کند و مال و ناموسش را حلال می‌داند. دین را وسیله سلطه جویی و برتری و ابزاری برای از بین بردن حریف کرده‌اند.

حدیث جعل کردند، مناقب نوشتند و کتاب‌های آکنده از خیالات و اوهام چاپ کردند تا مذهبشان پیروان بیشتری پیدا کند. گرچه عالمان و بزرگان با این روند مخالفت می‌کنند، ولی چه می‌شود کرد که عامه مردم تحت تأثیر به ظاهر مسلمانان و سیاست‌پیشگان هستند.

بعد از گذشت این همه زمان، هنوز ندای تفرقه و تکفیر بلند است. یاران استبداد مرکب اسلام را به راهی که خود می‌خواهند می‌کشانند. اما خدا را شکر که قدرت‌نمایی اهل باطل گذراست و شکوه حق تا روز قیامت پایدار است.